

فلسفه

- خدا و انسان در تاریخ / لئوپولد فون رانکه / دکتر عزت الله فولادوند
- یک شبیه در نظریه مردم سالاری / ریچارد ولهیم / شفق سعد

خدا و افسان در تاریخ:

لئوپولد فون رانکه

بیشتر صفاتی که اسباب بزرگی مورخ می‌شوند یا، بعکس، او را آماج تیر انتقاد می‌سازند در لئوپولد فون رانکه^۱ جمع بود. از سویی او به مورخان آموخت که - به تعبیر فراموش نشدنی یکی دیگر از برجسته‌ترین مورخان قرن نوزدهم، لرد آکتون^۲ - «نقاد باشند، رنگ تعلق نپذیرند، و سخن نو بگویند»^۳؛ و از سوی دیگر، توجه وافر به تاریخ سیاسی و دیپلماتیک سبب غفلت وی از ژرف‌نگری در عوامل اقتصادی و اجتماعی و نیروی بنیادبرانداز انقلاب در سرگذشت دولتها و جوامع شد. با اینهمه، به تصدیق اهل اطلاع، او یکی از بزرگترین مورخان سده‌های اخیر بود، و بحث درباره علم تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ بدون توجه به کارها و نظریه‌ها و نفوذ وی ناقص و ناتمام است.

رانکه در ۱۷۹۵ در خانواده‌ای از کشیشان و حقوقدانان مؤمن به پروتستان‌تیسیم به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان معروف شولپورتا^۴ (که بعدها نیچه نیز به آن رفت) و تحصیلات عالی را در الاهیات و زبان‌شناسی تاریخی در دانشگاه لایپزیک به پایان رسانید. در

1. Leopold von Ranke (1795 - 1886)

2. Lord Acton (1834 - 1902)

3. Marnie Hughes - Warrington, *Fifty Key Thinkers on History* (London & New York: Routledge, 2000), p. 256.

4. Schulpforta

نتیجه مطالعات زبانشناسی و متأثر از هرِدِر^۱ شاعر و فیلسوف دوره رمانتیسم آلمان، و بیش از همه تحت تأثیر فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی فریدریش شلینگ^۲، به تاریخ روی آورد. هنگامی که در اوایل کار هنوز در دبیرستان درس می‌داد، نخستین اثر مهم او، تاریخ اقوام رومی و ژرمنی از ۱۴۹۴ تا ۱۵۱۴^۳، انتشار یافت و سبب انتصاب وی به استادی دانشگاه برلین شد. در آن ایام در دانشگاه برلین، هگل استاد فلسفه بود، متکلم نامور اشلایر ماخر^۴ استاد الاهیات، و حقوقدان و سیاستمدار برجسته ساوین بی^۵ استاد حقوق. رانکه نیز به جمع این ستارگان قدر اول جهان اندیشه در برلین پیوست.

در دیباچه کتاب مذکور رانکه نوشت: «وظیفه تاریخ داوری درباره گذشته و آموزش امروزیان برای سود رساندن به آیندگان است. اما این کتاب مدعی چنین وظیفه خطیری نیست؛ تنها می‌خواهد نشان دهد که واقعاً [در گذشته] چه روی داده است.» این عبارات بسیار معروف که بعدها نصب‌العین دو سه نسل از مورخان و شالوده‌مکتبی‌پر بار قرار گرفت، بیانگر هدف صریح رانکه یعنی عینیت در تاریخنگاری است. اما در عمل آشکار شد که، در نزد او، معنای آنچه «واقعاً در گذشته روی داده» بمراتب ژرفتر و گسترده‌تر از رجوع محض به شاهدان عینی و مطالعه اسناد و مدارک و سپس ردیف کردن وقایع است. رانکه پروتستانی مؤمن و دارای انگیزه بسیار قوی دینی بود و با الهام از آرای فلسفی شلینگ می‌خواست بفهمد که خداوند در تاریخ چگونه عمل می‌کند. او عقیده داشت که خدا همه جا در تاریخ حاضر است، و حضور مطلق ذات باری، در رویدادهای بزرگ تاریخی آشکار می‌شود، و مورخ باید بکوشد به راز حضور خدا در جهان پی‌برد. درست است که مورخ فقط باید به امور واقع پردازد و آرای شخصی را به هیچ روی در تاریخنگاری دخالت ندهد؛ و باز درست است که مورخ به احیای گذشته کامیاب نخواهد شد مگر نوشته خویش را از معتقدات و برداشتهای شخصی بی‌لاید - ولی (و اینجاست که معنای حقیقی آنچه «واقعاً در گذشته روی داده» آشکار می‌شود) او در عین حال باید از امور واقع محض گذر کند و، فراسوی آن، به جستجوی گرایشهای عمومی و اندیشه‌های چیره‌گری برود که خصلت هر شخص یا نهاد از آنها مایه می‌گیرد.

پس تاریخ بیش از وقایع‌نگاری است، و مورخ در عین تحقیق در امور جزئی یا خاص - فلان

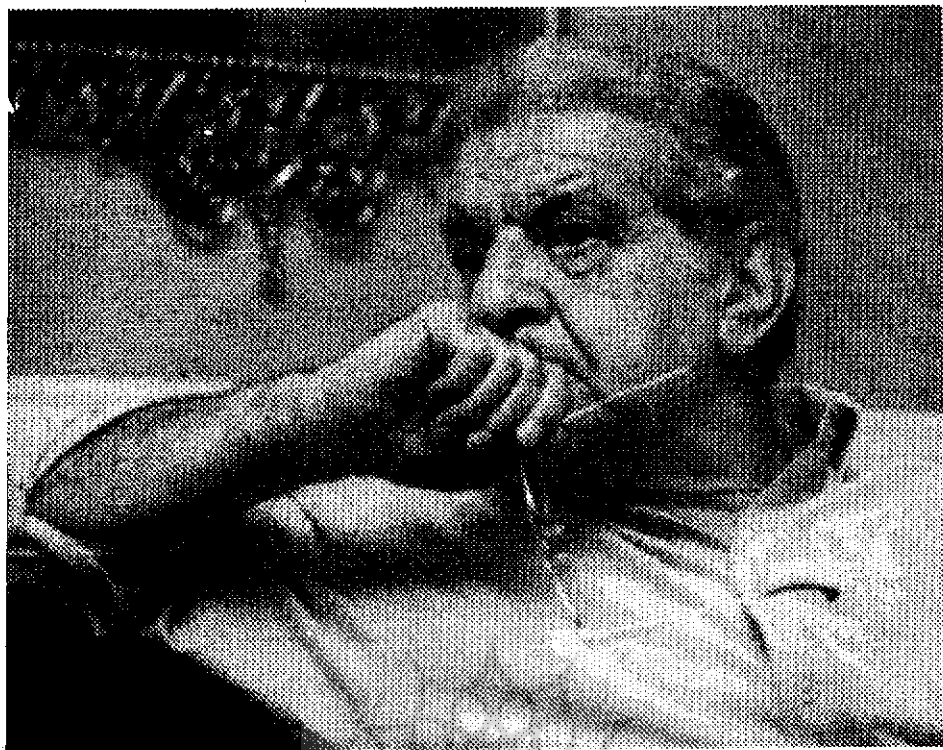
1. J. G. Herder (1744 - 1803)

2. F. W. J. Schelling (1775 - 1854)

3. *Geschichte der romanischen und germanischen Völker von 1494 bis 1514.*

4. F. E. D. Schleiermacher (1768 - 1834)

5. F. K. Savigny (1779 - 1861)



● دکتر عزت‌الله فولادوند

رویداد، فلان دوره، فلان کشور، فلان شخص - هیچ‌گاه نباید از کلیت امور غافل بماند. هگل می‌گفت آنچه واقعی است همچنین عقلانی است. اما، به نظر رانکه، آنچه واقعیت را موجه می‌سازد تداوم تاریخی است. تاریخ تعیین‌کننده رویدادهاست، توجیه‌کننده آنها نیست. رانکه معتقد بود که تاریخ از طریق شکوفایی هر فرد و هر قوم و هر دولت که رویهمرفته مقوم فرهنگ‌زایی است، تحول می‌پذیرد. به نظری چنین می‌رسید که از سده پانزدهم تا آن زمان، هر یک از اقوام مختلف اروپایی، به رغم اشتراک در سنت فرهنگی واحد، آزادانه تصویری متعلق به خود درباره دولت پدید آورده و پرورانده است، و این مؤید مدعای اوست. رانکه نمی‌پذیرفت که شرط استقرار نظم اجتماعی و ملی، توسل به اصول انتزاعی کلاً معتبر است، و احساس می‌کرد که اصول اجتماعی و سیاسی باید به اختلاف خصلتهای هر قوم یا ملت، مختلف باشند. او دولت‌ها را دارای بیشترین اهمیت تاریخی و آفریدگان اصیل و معنوی ذهن آدمی و نهایتاً نشأت یافته از علم الهی می‌دانست که در اساس تکلیفی بجز این ندارند که مستقلاً به تکامل برسند و در ضمن، نهادها و قوانینی سازگار با روزگار خویش پدید آورند.

چنانکه در ترجمه گزیده آثار رانکه دیده خواهد شد که به دنبال این مقدمه خواهد آمد، مسأله جزئیت یا خصوصیت در تاریخنگاری و رابطه آن با کلیت یا عمومیت یکی از محورهای اندیشه تاریخی رانکه است که دامنه آن نهایتاً به نسبت تاریخ و فلسفه کشیده می‌شود. هگل

معتقد بود که تاریخ بر طبق قوانینی بالاتر و مستقل از تجربه‌های فردی و رویدادهای تاریخی خاص پیش می‌رود. رانکه این نظر را رد می‌کرد و عقیده داشت که فرد غایت فی‌نفسه است. غرض او از جزئیت، مغز وجود هر موجود است که یکتاست و باید با «ادراکی معنوی یا روحی» که از پوسته ظاهری می‌گذرد و به عمق جوهر بی‌همتای فرد نفوذ می‌کند، شهوداً دریافت شود. هر موجود فردی یا جزئی گرچه منتهای است، ولی جلوه‌ای یگانه از ذات نامتناهی ایزدی است. این نظر از طریق لایب‌نیتس در نهایت به آرای عارفان آلمانی، بویژه شاعر عارف آن سرزمین یوهانس شفلمر متخلص به آنگلوس سیله‌سیوس^۱، برمی‌گردد که نوشته بود «هیچ ذره‌ای آنچنان خرد، و هیچ اخگری آنقدر بی‌فروغ نیست که خردمند جلال خداوند را در ژرفنای آن نبیند»^۲. پس رانکه متکی به چنین سنت و سابقه‌ای است هنگامی که می‌نویسد «هر عصری دارای رابطه مستقیم با خداست» و در پیشگاه ایزدی بهره‌مند «از حقوق برابر»؛ یا وقتی که می‌گوید «تاریخ در هر وجودی... چیزی ناگرا نمند و ابدی می‌بیند که از خداوند منشأ می‌گیرد».

با این حال، رانکه، چنانکه پیشتر گفتیم، همواره معتقد بود که مورخ باید هم به کلیت و هم به جزئیت پردازد، و امر جزئی یا فرد فقط هنگامی براستی شناخته می‌شود که با امر کلی ارتباط یابد. در ۱۸۳۰ او نوشت: «فقط آنگاه که به جایگاهی فراز آیم که کل [تاریخ] را از نظر بگذرانیم ممکن است به فهم فرد امید بندیم که در اصل و مبدأ و حیات، در حیات کل شریک است»؛ و نیز: «هر چه بیشتر می‌گذرد در این اعتقاد راسختر می‌شوم که در تحلیل نهایی هیچ چیزی بجز تاریخ عمومی ممکن نیست نوشته شود»^۳. این بود منشأ این عقیده رانکه که تصورات الاهی و جهانی برای اینکه به تحقق برسند، به تجربه‌های واقعی اقوام و ملل وابسته‌اند.

در فاصله سالهای ۱۸۵۲ تا ۱۸۶۸ توجه رانکه بر تصویر کردن عصرهایی متمرکز شد که بیشترین تأثیر را در پرورش و تکامل بشر گذاشته‌اند تا آشکار شود که ملت‌های بزرگ چگونه به شخصیت بارز خود در تاریخ جهان رسیده‌اند. در سلسله گفتارهایی در این سالها، رانکه این اندیشه را بسط داد که هر عصر بی‌همتاست و باید در نفس خویش بررسی شود، نه مانند پله‌ای برای رسیدن به عصر بعد. او نشان داد که، برخلاف هریدر و هگل، معتقد به وجود اراده کلی حاکمه‌ای نیست که تکامل آدمی را از نقطه‌ای به نقطه دیگر هدایت کند و مآلاً به هدفی تعیین شده برساند. به عقیده او، خداوند همه عصرها را به یک چشم می‌نگرد و مورخ نیز باید چنین

1. Johannes Scheffler (Angelus Silesius) (1624 - 77)

2. R. M. Burns & H. Rayment - Pickard (eds.) *Philosophies of History* (Oxford: Blackwell, 2000), p. 68.

3. Ibid., p. 69.

کند. مورخ ممکن است در هر عصر خاص برخی اندیشه‌های اصلی تشخیص دهد که مردم به راهنمایی آنها پیش می‌روند، اما دلیلی در دست نیست که پیشرفت یا رشد و تکامل عمومی در تاریخ وجود داشته باشد.

در تاریخنگاری توجه رانکه عمدتاً به اقوام لاتین و ژرمن از سده شانزدهم به بعد، و خصوصاً به تاریخ سیاسی (یعنی مناسبات خارجی و نظامهای حکومتی و اداری) معطوف بود، و چنانکه گفتیم، این امر سبب دست کم گرفتن عوامل اقتصادی و اجتماعی شد. ولی شاید در تیره او بتوان چنین گفت که تمرکز بر تاریخ سیاسی بعضاً از این نتیجه می‌شد که عمده مآخذ و منابع در دسترس او سیاسی بود، و بعضاً از این اعتقاد وی که کلید حفظ و حراست فرهنگ ملی، نگهبانی از هویت سیاسی است^۱. آثار مفصل و چندین جلدی رانکه درباره تاریخ اصلاح دین در آلمان^۲ یا تاریخ پروس در سده‌های هفدهم و هجدهم^۳ (جلد ۱۲) یا تاریخ فرانسه در سده‌های شانزدهم و هفدهم^۴ یا تاریخ انگلستان در همان دوره^۵ یا کتابهای دیگر، هر یک شاهکاری از دقت و وسعت پژوهش و شیوایی روایت است که در آن کلاف پیچیده روابط سیاسی و دیپلماتیک از هم باز می‌شود، ولی مسائل بزرگی که علت اصلی دگرگونیهای بنیادی فضای فکری و اجتماعی و اقتصادی بود، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. رانکه اعتقاد راسخ داشت که هر ملت باید در تحکیم و تشدید اندیشه معنوی و اخلاقی بکوشد که بنیاد شکل‌گیری آغازین و پایداری و تداوم تاریخی آن بوده است. از این رو، نهایت کوشش هر دولت یا ملتی می‌بایست متوجه برکنار ماندن از تأثیر عوامل و اندیشه‌های خارجی باشد تا خلوص ایده شکل دهنده به آن محفوظ بماند. نیاز به گفتن نیست که این موضعی سخت محافظه کارانه است و، در این صورت، هیچ دولتی را نباید با معیاری جز آنچه از اندیشه‌ها و ارزشهای رسمی آن به دست می‌آید مورد داوری قرار داد، و دولت حق دارد برای محفوظ نگاه داشتن خود، به اقدامات فوق‌العاده و حتی خشن دست بزند. موضعی که حتی امروز پس از یکصد و پنجاه سال اساس کار دولتهای محافظ کار و بنیادگراست. رانکه بزرگترین تبلیغگر و مروج عینیت در تاریخ بود، اما در بن اندیشه و به رغم دانش پهناور و عمق پژوهش، از دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی - بویژه از نهضتهای رادیکال و

1. Ibid.

2. *Deutsche Geschichte im Zeitalter der Reformation.*

3. *Neun Bücher preussischer Geschichte.*

4. *Französische Geschichte, vornehmlich im sechzehnten und siebzehnten Jahrhundert.*

5. *Englische Geschichte, vernehmlich im sechzehnten und siebzehnten Jahrhundert.*

انقلابی - روی گردان بود، و به این جهت، هر چه جلوتر می‌رفت، فهم تغییرات فرهنگی و اجتماعی را دشوارتر می‌یافت.

در نیمه دوم سده نوزدهم، رانکه به اوج شهرت و افتخار رسیده بود و مهمترین مورخ زنده عصر به شمار می‌رفت. در همان ایام، در ۸۲ سالگی و به رغم چشمان تقریباً نابینا، رانکه کمر به نگاشتن تاریخ جهان بست و ۹ جلد آن را به پایان برد و داستان را به قرن پانزدهم رسانید. اما این کتاب نیز بیش از آنکه تاریخ «جهان» باشد، حکایت تحول و تطور فرهنگ غرب از یونانیان تا روزگار ملت‌های لاتین و ژرمن بود، و جهان غیر اروپایی گاهی تنها در حاشیه بحث در صحنه دیده می‌شد. در این کتاب نیز رجحان اصلاحات تدریجی به اقدامات حاد به چشم می‌خورد و درباره خطرهای انقلاب هشدار داده می‌شود.

با اینهمه مفهوم رانکه از تاریخ و روش او در تاریخنگاری تا مدتها پس از مرگ وی در ۱۸۸۶ و بعد از جنگ جهانی اول، در آلمان و سایر کشورهای غربی تأثیر ژرف و گسترده داشت. متأسفانه بسیاری از پیروان، کلام مشهور او را که پیشتر نقل کردیم به غلط تعبیر کردند. مقصود رانکه از اینکه باید دید و واقعاً در گذشته چه روی داده این بود که مورخ در عین توجه دقیق به امور واقع و تحقیق در مدارک و اسناد، همواره باید در پی ترسیم چهره عمومی و بیرون کشیدن «جوهر» وقایع مورد بحث باشد. به علت این سوء تعبیر، در سالهای بعد تاریخنگاران در آلمان و فرانسه و آمریکا به او پشت کردند و، به گفته یکی از دانشوران، او را «برای آنچه نوشته بود و سوء استفاده دیگران از نوشته‌های او و حتی آنچه او ننوشته بود» مورد شماتت قرار دادند. با این حال، در ارزش دستاوردهای وی تردید نیست. تحت تأثیر رانکه، تاریخنگاران اعتماد بنفس افزونتری یافتند و بهتر توانستند به یاری پژوهشهای علمی به فهم تاریخ جهان و برداشت عمیقتری از گذشته برسند.

در شماره آینده گزیده‌هایی از نوشته‌های رانکه در ادوار مختلف عمر به ترجمه نگارنده از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

۱. Hughes - Warrington (همان اثر) به نقل از:

M. A. Fitzsimons, "Ranke: History as Worship", *Review of Politics*, 1980, 42 (3):